

بررسی رابطه بین تعلق به شهر و رفاه ذهنی شهروندان تهرانی (مطالعه‌ای در بین شهروندان بالای ۱۸ سال شهر تهران)

مینا شیروانی ناغانی^۱، افسانه ادیسی^۲، زهرا سادات مشیراستخاره^۳

چکیده

این مطالعه با هدف بررسی رابطه بین تعلق به شهر و رفاه ذهنی شهروندان بالای ۱۸ سال شهر تهران انجام شده است. چارچوب نظری تحقیق مستخرج از رویکرد هاجرتی و فیتزپتریک است. روش تحقیق پیمایش کمی و از نوع «توصیفی/تحلیلی» است. جامعه آماری پژوهش حاضر، کلیه شهروندان بالای ۱۸ سال شهر تهران بودند که بر اساس آخرین سرشماری ۶۷۵۰۰۰۰ هزارند. حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران ۳۸۵ نفر تعیین شد که به دلایلی (پارگی، نقض، پاسخ‌های یکدست و غیره) این تعداد به ۴۰۰ مورد افزایش داده شد. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه بود که پایایی کل آن ۰/۸۹ محاسبه شد. شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای بود. ابتدا وضعیت نرمال بودن داده‌ها با استفاده از آزمون کولموگروف - اسمیرنوف مورد بررسی قرار گرفت و پس از مشخص شدن نرمال بودن داده‌های تحقیق، رابطه بین متغیرها، با ضریب همبستگی پیرسون با استفاده از نرم‌افزار spss 22 سنجیده شد. یافته‌ها نشان می‌دهد بین تعلق مکانی (۰/۴۹)، تعلق احساسی (۰/۲۴)، تعلق شناختی (۰/۴۶) و تعلق

۱- دانشجوی دکتری گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
mina.shirvaninaghani2020@gmail.com

۲- دانشیار گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسؤل)
edrisiafsaneh@yahoo.com

۳- مربی گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
zahramoshir@yahoo.com

عملی (۰/۴۶) با رفاه ذهنی شهروندان رابطه‌ی معنادار و مثبتی وجود دارد. یافته‌های رگرسیون چندمتغیره نشان می‌دهد که متغیر تعلق اجتماعی ۰/۳۱ از تغییرات متغیر رفاه ذهنی را تبیین می‌کند. نتایج این تحقیق حاکی از آن است که تعلقات باعث می‌شوند افراد ترجیحات منطقی اتخاذ کنند، سرمایه‌گذاری اجتماعی کنند، حساس باشند و از این طریق به تعدیل انگیزه‌های منفی خود بپردازند و در نتیجه احساس رضایت و خوشبختی داشته باشند.

واژه‌های کلیدی

تعلق به شهر، رفاه ذهنی، تعلق مکانی، تعلق شناختی، تعلق عملی.

مقدمه و بیان مسأله

افزایش شادکامی و رفاه ذهنی، با افزایش مؤلفه‌های مختلفی در ارتباط است برای مثال، وضعیت سلامت، اشتها و خواب، وضعیت شغلی، روابط خانوادگی، دوستی و با سلامت اجتماعی ارتباط مستقیمی دارد. یکی از عوامل مؤثر در میزان رفاه ذهنی، برقراری و حفظ روابط بین‌فردی منسجم و داشتن تعلقات شهری در ابعاد مختلف آن است. شهر منبع تفرد و تکثر و نوآوری است که خود به خود افراد را به رقابت و نوجویی سوق می‌دهد. این امر در طولانی‌مدت می‌تواند تعلقات شهری افراد را کاهش دهد و منجر به بی‌تفاوتی آنها شود. حس تعلق در محیطی یافته می‌شود که دارای شاخصه‌های کالبدی همچون درگیری عاطفی به محیط فیزیکی اطراف خود، شاخصه‌های احساسی مانند صمیمیت و وفاداری به محل زندگی خود، شاخصه‌های شناختی مانند تعهد و افتخار به محیط زندگی خود و شاخصه‌های علمی همچون مشارکت فعالانه است. «حس تعلق» به معنای ادراک ذهنی مردم از محیط و احساسات کم و بیش آگاهانه از محیط خود است که شخص را در ارتباط درونی با محیط قرار می‌دهد؛ به گونه‌ای که فهم و احساسات فرد با زمینه معنایی محیط پیوند خورده و یکپارچه می‌شود (امامی و همکاران، ۱۳۹۳). تعلق به شهر، به دلیل قدرت انسجام‌بخش و حیات‌بخشی که دارد، «می‌تواند به عنوان یک مشارکت اجتماعی و ادغام، در زندگی اجتماعی مورد توجه قرار گیرد و پیوندی مؤثر یا

ارتباطی عاطفی بین یک اجتماع منفرد خاص یا ویژه ایجاد کند» (امین‌بیدختی و همکاران، ۱۳۹۳)؛ اما عقلانیت زندگی مدرن آن قدر رشد کرده که تهدیدی برای فردیت سوژه ایجاد کرده است. یکی از تبیین‌های این وضعیت را می‌توان در ساختار مدرن زندگی روزمره و تجربه‌های زندگی اجتماعی و فردی یافت (عنایت و سروش، ۱۳۹۸: ۹۳) که احساس خوشبختی، آرامش و داشتن یک زندگی بدون استرس و اضطراب را از آنها سلب کرده است.

از این رو، این تنش‌ها در زندگی شهری امروزی باعث شده که با کاهش تعلقات به محیط اجتماعی و فیزیکی، «افراد در کیفیت روابطشان با افراد دیگر، نزدیکان و گروه‌های اجتماعی که وی عضو آن هستند کنش‌گری مناسب نداشته، دچار اختلال و طرد شوند، خلاقیت‌های خود را از دست بدهند، «زیست‌پذیری اجتماعی» آنها کم شده و این قضیه منجر به ایجاد الگوهای رفتاری ناسالم، زوال معنایی، ایجاد فرهنگ سلطه‌پذیری، نگرش کوتاه‌مدت به آینده، کاهش تعلق اجتماعی و مشارکت‌های برانگیخته، زوال اعتماد و مسئولیت‌پذیری و در نهایت، کم‌رنگ شدن امنیت اجتماعی (عینی و ذهنی) آنها شود و به تعبیر مک‌الروی می‌تواند «سرمایه‌های انسانی» را در آنها خاموش سازد (تاج‌مزیبانی و قاسمی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱۴۲). از این رو، در لزوم ایجاد و حفظ رفاه اجتماعی و ابعاد آن به‌ویژه رفاه ذهنی در تمام ابعاد آن شکی وجود ندارد که در ارتباط «با داشتن یک شبکه اجتماعی مستحکم می‌تواند افراد را برای رسیدگی به وقایع منفی زندگی مجهز کند. تعلق داشتن به شهر، سلامت روحی و جسمی بهتری را به وجود می‌آورد و به مردم این منابع را می‌دهد تا بتوانند یک گروه اجتماعی زندگی را تغییر دهند و با مسائل پیش رو مقابله کنند (جیتن و همکاران^۱، ۲۰۱۴). این امر در کشور ما و در کلان‌شهر تهران از اهمیت خاصی برخوردار است. تهران به دلیل مرکزیت سیاسی و اقتصادی، بخش مهمی از جمعیت کشور را در خود جای داده است. این افراد عمدتاً از اقوام مختلف کشور و با سبک زندگی متفاوتی‌اند که ساختار موزاییکی خاصی ایجاد کرده‌اند. این وضعیت تعلق

به شهر و رفاه ذهنی آنها را تحت تأثیر قرار داده است. «قراین و داده‌های آماری، بیانگر افول میزان شادی در جامعه ایران است. آمارهایی که تاکنون منتشر شده است، میزان شادی و رفاه ذهنی جامعه ایران را کم و پایین‌تر از میانگین‌های جهانی ارزیابی کرده است، در آخرین گزارش شادکامی گالوپ مشاهده می‌شود که ایران رتبه ۱۰۸ از میان ۱۵۷ کشور را از آن خود کرده است و در این زمینه از جایگاه مناسبی برخوردار نیستیم. همچنین، بر اساس این گزارش، مردم ایران با ۱۲ درصد جمعیت عصبانی، به عنوان عصبانی‌ترین مردم جهان معرفی شده‌اند. از سوی دیگر، به لحاظ شاخص‌های مؤثر بر رفاه ذهنی نیز در جایگاه مناسبی قرار نداریم. با توجه به آخرین گزارش مؤسسه لگاتوم که همه‌ساله برخی مؤلفه‌های رفاهی ۱۴۲ کشور جهان را بررسی و رتبه‌بندی می‌نماید، رتبه ایران در حوزه سرمایه اجتماعی ۷۰ و در حوزه اقتصادی ۱۰۳ است (میکائیلی و همکاران، ۱۳۹۸: ۴-۵). این جایگاه در سال ۲۰۱۷ در بین ۱۵۵ کشور، ۱۰۸ و در سال ۲۰۱۸ در بین ۱۵۶ کشور، ۱۰۶ بوده است. تحقیقات داخلی نیز نشان می‌دهند که وضعیت رفاه ذهنی در ابعاد مختلف آن در کشور مطلوب نیست. این وضعیت در کلان‌شهر تهران از نمود بالایی برخوردار است؛ بنابراین در غیاب رفاه ذهنی در ابعاد گوناگون (مثلاً رضایت از زندگی) تعلقات انسانی، سایر سرمایه‌ها اثربخشی خود را از دست می‌دهند؛ از طرف دیگر، بدون سرمایه اجتماعی، پیمودن راه‌های توسعه و تکامل فرهنگی و اقتصادی ناهموار و دشوار می‌شود (شیروانی ناغانی و همکاران، ۱۴۰۰). مطابق گزارش NUMBEO در سال ۲۰۱۸ در بررسی شاخص کیفیت زندگی، رتبه تهران در مقایسه با شهرهای کشورهای دیگر از میان ۵۲۶ شهر، ۴۳۳ است؛ این رتبه شرایط نگران‌کننده‌ای از وضعیت کیفیت زندگی در شهر تهران را نشان می‌دهد که این امر بر میزان ضرورت بررسی کیفیت زندگی می‌افزاید؛ بنابراین، با توجه به گزارش‌های ارائه شده و وضعیت بحرانی ایران در شاخص‌های مربوط به شادی، مطالعه در این باره و از ابعاد مختلف، ضرورت دارد (میکائیلی و همکاران، ۱۳۹۸: ۵). شهر تهران به عنوان بزرگترین کلان‌شهر ایران، با مهاجرت‌های بی‌رویه و در نتیجه پراکندگی جمعیتی و قومی

زیادی رو به روست. این امر علاوه بر اینکه فشار ساختاری زیادی بر این شهر وارد ساخته، تعلقات شهری آنها را نیز کم‌رنگ کرده است. این امر در کنار کاهش سرمایه اجتماعی، انطباق‌پذیری و پذیرش اجتماعی شهروندان را نیز تحت تأثیر قرار داده است؛ از این رو، پرداختن به این مسأله (با توجه به قلت مطالعات تعلق به شهر و رفاه ذهنی) از این حیث ضرورت و اهمیت می‌یابد که می‌تواند با شناسایی تنگناهای این تعلقات و تأثیر آنها بر رفاه ذهنی شهروندان، گامی در ارتقای یک زندگی شهری پایدار باشد؛ بنابراین با توجه به مطالب فوق، پرسش اصلی مطالعه حاضر این است که میزان رفاه ذهنی شهروندان تهرانی چقدر است و نوسانات آن به چه میزان تحت تأثیر تعلق به شهر در بین آنان است؟

پیشینه تحقیق

درباره تعلق به شهر، مطالعات داخلی و خارجی بسیار اندک است. اکثر مطالعات این حوزه با تمرکز بر تعلق اجتماعی، سرمایه اجتماعی و رفاه ذهنی را مورد بررسی قرار داده‌اند. برخی محققان داخلی به بررسی عوامل مؤثر بر رفاه اجتماعی پرداخته‌اند؛ «تیبین عوامل خرد و کلان مؤثر بر رفاه ذهنی در ایران» (بابازاده خراسانی، ۱۳۹۰)، «شناسایی عوامل مؤثر بر رفاه ذهنی در ایران» (نیلی و بابازاده خراسانی، ۱۳۹۱)، «بررسی میزان انطباق رفاه ذهنی با رفاه عینی و تأثیر عوامل اجتماعی مؤثر بر آن» (مروتی، ۱۳۹۸)، «میزان احساس بر خورداری از رفاه اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن» (صفری‌شالی و مهدی‌زاده اردکانی، ۱۳۹۶) از جمله این مطالعات محسوب می‌شوند. برخی تحقیقات نیز به جای رفاه ذهنی، مفهوم شادکامی را مورد بررسی قرار داده‌اند که از مؤلفه‌های مهم و تعیین‌کننده رفاه ذهنی محسوب می‌شود: «بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر شادمانی در سطوح خرد و کلان» (چلبی و موسوی، ۱۳۸۸)، و «رابطه مثبت بین شبکه‌ها و سرمایه اجتماعی با شادکامی و نشاط» (بارگاهی و همکاران، ۱۳۹۴)

مطالعات داخلی به بررسی تعلق اجتماعی و سایر متغیرها پرداخته‌اند و مفهوم خاص

تعلق به شهر در آنها ذکر نشده است. افزون بر این متغیر رفاه، چه در بعد عینی و چه در بعد ذهنی در آنها مغفول است؛ دلیل این امر عمدتاً به این قضیه برمی‌گردد که تعلق اجتماعی به نوعی در بحث سرمایه اجتماعی دیده شده است و در مواردی نیز تعلق با مفهوم هویت اجتماعی مطرح نظر محققان قرار گرفته است. اما، در بین محققان خارجی مفاهیمی نظیر «اعتماد و شبکه‌های اجتماعی، آگاهی و تعلق اجتماعی با رفاه اجتماعی» (اکر^۱، ۲۰۰۷؛ حداد و مالوکیو^۲، ۲۰۰۰؛ یوسف^۳، ۲۰۰۸) مورد بررسی قرار گرفته است. محققان، ارتباط تعلق جامعه و سایر متغیرها (و در موارد محدودی رفاه اجتماعی) را مطالعه کرده‌اند برای مثال، آلبانیسی و همکاران^۴ (۲۰۰۷) نشان می‌دهند که احساس تعلق به جامعه، رفاه اجتماعی در بین نوجوانان را پیش‌بینی می‌کند.

حس تعلق، از قوی‌ترین عوامل در جوامع است، جایی که ساکنان با جامعه خودشان درگیری با جامعه و ایجاد ارتباط با اعضای دیگر در جامعه باعث افزایش حس تعلق می‌شود (لیویکا^۵، ۲۰۱۰: ۳۵-۵۱)؛ به بیان دیگر کسانی که به یک گروه جامعه تعلق دارند، بیشتر از دیگران در جامعه و گروه‌ها شرکت می‌کنند (گریلو^۶، ۲۰۱۰: ۴۵۱). افراد با حس تعلق بالا، عملکرد روانی و اجتماعی بهتری دارند و مسائل مربوط به سلامت روانی در آنها کمتر دیده می‌شود. حس تعلق بالا، مهارت‌های مقابله‌ای فرد را در برابر رویدادهای بزرگ زندگی و عوامل استرس‌زا بهبود می‌بخشد (آنانت^۷، ۱۹۶۹: ۳۸۷). حس تعلق به شهر، مفهوم سلامت ذهنی منحصر به فردی را ارائه می‌کند. هاجرتی مدلی پایه برای حس تعلق ارائه می‌دهد. حس تعلق توسط هاجرتی و پاتوسکی در دو مقیاس بررسی شده است: الف- مقیاس اول بر اساس پیشینه حس تعلق از جمله میل و توانایی برای ایجاد حس تعلق، ب- مقیاس دوم بر اساس حالت‌های روحی و روانی حس تعلق

-
- 1 . Aker
 - 2 . Haddad & Maluccio
 - 3 . Yusuf
 - 4 . Albanesi et al.
 - 5 . Lewicka
 - 6 . Grillo
 - 7 . Anant

از جمله بعد مشارکت و تناسب با ارزش است (پاتوسکی و هاجرتی^۱، ۱۹۹۵: ۹). درگیر بودن با جامعه، به فرد کمک می‌کند تا خود را از نظر فرد و روابط فردی، احساسات و ارزش تعریف کند. حس تعلق عنصری مهم در توسعه و حفظ رابطه فرد با دیگران و کمک به رفاه فرد است.

به همین ترتیب، نیومن و همکاران^۲ (۲۰۰۷) استدلال می‌کنند که احساس تعلق به گروه همسالان، با درونی و بیرونی کردن مشکلات رفتاری نوجوانان رابطه منفی ای دارد. طبق گفته گروبرکر^۳ (۲۰۱۶)، احساس تعلق، تأثیر مثبتی در یادگیری، انگیزه و اعتماد به نفس افراد دارد. کرام و ونیور^۴ (۲۰۱۵) تأیید کردند که تعلق محله‌ای به عنوان جنبه‌ای مهم از رفاه افراد مسن تلقی می‌شود و شرایط نامساعد همسایگی، می‌تواند مشکلاتی حمایت زیادی برای آنها ایجاد کند. امیت و بار-لو^۵ (۲۰۱۵) نشان می‌دهند که رضایت از زندگی با تعلق جامعه در بین مهاجران همراه است. در ادامه به برخی از مطالعات این حوزه اشاره شده است.

«تعلق اجتماعی و رفاه ذهنی در بین افراد بیکار در یک جامعه فنلاندی» مطالعه‌ای است تیمو^۶ (۲۰۱۸) انجام داده است. نتایج نشان می‌دهد رابطه تعلق جامعه با رفاه ذهنی در گروه‌های افراد شاغل و بیکار معنادار است. نتایج نشان می‌دهد که اولاً تعلق اجتماعی بر تعامل اجتماعی استوار است؛ دوم، هرچه حس تعلق به جامعه بیشتر باشد، رفاه ذهنی بالاتر می‌رود؛ سوم، فرضیه تعلق به طور معمول، مبتنی بر روابط بین فردی است. «سرمایه اجتماعی و رفاه ذهنی: نقش تعدیل‌کننده شبکه‌های اجتماعی» مطالعه‌ای است که هونگ و همکاران^۷ (۲۰۱۹) انجام داده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که شبکه‌های اجتماعی بر رفاه ذهنی تأثیر دارند. شبکه‌های اجتماعی با ایجاد تعلق و پیوندهای اجتماعی،

1 . Patusky & Haggerty

2 . Newman et al.

3 . Grobecker

4 . Cramm and Nieboer

5 . Amit and Bar-Lev

6 . Timo

7 . Hwang et al

می‌توانند منبع نیرومندی برای رضایت‌مندی در کنش‌های روزمره، تعاملات عاطفی و رضایت از زندگی باشند. شادکامی ناشی از تعاملات اجتماعی، منبع مادی مستقیمی برای دانشجویان و منبع درونی قوی‌ای برای گرایش به تعاملات بیشتر است.

پژوهشی با عنوان «روابط اجتماعی و رضایت از زندگی: نقش شبکه‌های دوستان» توسط آماتی و همکاران^۱ (۲۰۱۸) انجام شده است. ضرایب مربوط به وجود محدودیت‌های اجتماعی نشان می‌دهد که افراد با محدودیت‌های شدید، نسبت به افرادی که محدودیت ندارند، رضایت کمتری از زندگی خود دارند؛ در نتیجه، روابط دوستی فراتر از خانواده یک فرد، منبع مهمی برای پشتیبانی ذهنی و رفاه ذهنی افرادند. نتایج نشان می‌دهد که دوستی، از نظر شدت (اندازه‌گیری شده توسط فراوانی که افراد در آن دوستان خود را می‌بینند) و کیفیت (با رضایت از روابط دوستی اندازه‌گیری می‌شود)، با رضایت از زندگی ارتباط مثبتی دارد. دلی و دراگولف^۲ (۲۰۱۶)، در مطالعه‌ای به بررسی «انسجام اجتماعی و رفاه ذهنی در اروپا» پرداخته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد افرادی که در جوامع منسجم‌تری زندگی می‌کنند نسبت به آینده خوش‌بین‌ترند، احساس قوی‌تری دارند که زندگی‌شان هدفمند باشد و آزادی بیشتری برای تصمیم‌گیری در مورد چگونگی زندگی خود احساس می‌کنند. این افراد از نظر رضایت از زندگی و حس خوشبختی، عملکرد بالاتری داشته و از نظر ذهنی آینده‌نگرترند. هانگ و همکاران^۳ (۲۰۱۸) به بررسی «شبکه‌های اجتماعی و رفاه ذهنی در استرالیا» پرداخته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که ترکیب شبکه‌های اجتماعی، دلبستگی اجتماعی، حمایت اجتماعی ادراک شده و حجم منابع اجتماعی، به طور معناداری با رضایت از زندگی و خوشبختی همراه است.

در مجموع باید گفت که محققان این حوزه، تعلق به شهر را بیشتر در کنار ابعاد سرمایه و شبکه‌های اجتماعی مورد بررسی قرار داده‌اند و این امر مانع از آن شده که تعلق شهری به عنوان یک متغیر مستقل مجزا در بین محققان مورد بررسی و سنجش

1 . Amati etal

2. Deli & Drugolf

3 . Huang etal

قرار بگیرد. افزون بر این در مطالعات پیشین، وابستگی و دلبستگی افراد که در میزان مشارکت و کنش‌های اجتماعی رسمی و غیررسمی آنها مؤثر است، نادیده گرفته شده است، این امر مفهوم مهم «تعلق اجتماعی» را به میان می‌کشد که در مطالعه حاضر بدان توجه شده است. تعلق اجتماعی، تا حد زیادی ناشی از هویت مکانی افراد است. هویت مکانی نیز با فعالیت مکانی تقویت می‌شود؛ بنابراین تعلق اجتماعی است که در برانگیختگی افراد به سوی شبکه‌سازی و پیوند اجتماعی نقش ایفا می‌کند. این نیز نکته‌ای است که تحقیقات پیشین بدان توجه نکرده‌اند و در این مطالعه مورد بررسی قرار می‌گیرد. افزون بر این، پژوهش‌های داخلی، تعلق اجتماعی را بیشتر به عنوان بعدی از هویت جمعی و یا شاخص شهروندی در نظر دارند و یا به صورت غیرمسئولانه‌ای در بحث از ابعاد انسجام، سرمایه و مشارکت و همبستگی اجتماعی به آن پرداخته‌اند و به صورت متغیری مستقل و جداگانه آن را مورد بررسی قرار نداده‌اند، در صورتی که تعلق اجتماعی، شاخص‌های درگیری و عاطفی را به میان می‌کشد و در شکل‌گیری و تقویت سرمایه اجتماعی، نقش بی‌بدیلی دارد؛ ولی در نهایت با سرمایه اجتماعی یکی نیست.

مبانی و چارچوب نظری

در این مطالعه مبانی نظری رفاه ذهنی و تعلق به شهر از منظرهای مختلفی بررسی و در نهایت چارچوب نظری تحقیق ارائه شده است. آنچه در بحث تعلق به شهر مورد توجه است این است که این متغیر در قالب تعلق اجتماعی مورد توجه نظریه‌پردازان قرار گرفته است.

«برونی و پورتا»، «رفاه ذهنی» را به عنوان حالتی از رفاه که هم شامل عنصر شناخت و عنصر دلبستگی است، تعریف می‌کنند و بر این باورند که رفاه ذهنی از چهار جزء تشکیل می‌شود: ۱. عواطف خوشایند؛ ۲. عواطف ناخوشایند؛ ۳. قضاوت درباره زندگی یا سنجش وضعیت زندگی؛ ۴. رضایت در مورد مسائل زمینه‌ای نظیر ازدواج، سلامتی، اوقات فراغت و... در این رویکرد منظور از رفاه ذهنی، خوشحال بودن است - رویکرد

ارسطویی به شادی - در حالی که مفاهیمی مثل رضایت و نشاط بیشتر به معنای احساس شادی است - رویکرد لذت‌گرایانه - و در قالب شادی خود را نشان می‌دهد. بدین ترتیب احساس نشاط به احساسات مثبت فرد و رضایت خاطر او از زندگی مربوط می‌شود» (بارگاهی و کبیری، ۱۳۹۴: ۱۶). رویکرد «لذت‌گرایانه»^۱ به رفاه ذهنی فرض می‌کند که از راه به حداکثر رساندن تجربیات لذت‌بخش و به حداقل رساندن رنج، می‌توان به بالاترین سطح رفاه دست یافت. این تأکید بر لذت و تحریک، نه تنها لذت جسمی یا جسمی را شامل می‌شود، اجازه می‌دهد تا هرگونه دستیابی به اهداف یا نتایج ارزشمند منجر به سعادت شود. سطح بالای رفاه در روش لذت‌گرایانه شامل رضایت از زندگی بالا، تأثیر مثبت و عدم تأثیر منفی است. رفاه در درون فرد سکونت می‌کند؛ بنابراین شامل واقعیت‌های عینی زندگی مانند سلامت، درآمد، روابط اجتماعی یا عملکرد نیست. (فون‌هوتن و همکاران^۲، ۲۰۱۳: ۲). رویکرد «خودتحقیقی»^۳ به آن نوع از رفاه ذهنی اشاره دارد که فراتر از کوشش انسان برای کسب لذت و دوری از درد یا همان لذت‌گرا قرار می‌گیرد. این دیدگاه، اساس را بر معنای زندگی و خودتحقیقی استوار می‌سازد و اینکه فرد تا چه اندازه این امر را به طور کامل در زندگی خود برآورده می‌کند. «یک زندگی خوب فقط مربوط به لذت و خوشبختی نیست، بلکه مستلزم توسعه یک فرد و تحقق پتانسیل‌های فردی است. بهزیستی رفاه مبتنی بر خودتحقیقی، نشان‌دهنده عملکرد مثبت و بیان شخصی است. عملکرد مثبت، یا رفاه ذهنی - روانی، بیانگر نیاز به خودتحقیقی در سلسله‌مراتب نیازهای مازلوس است. در اینجا، تغییرات شخصیتی، رفاه را به عنوان مسیر رشد مداوم در طول چرخه زندگی تحقق می‌بخشد (فون‌هوتن و همکاران، ۲۰۱۳: ۴).

طبق رویکرد رابینز^۴ که بر ارزیابی رفاهی تأکید دارد، «رفاه ذهنی به مجموع واکنش‌های ارزشی^۵ برمی‌گردد که هنگامی که فرد با محرکی در دنیا روبه‌رو می‌شود،

1 . hedonic

2 . Vanhoutte, Bram & Field

3 . Eudaimonic

4 . Robines

5 . evaluative reactions

اتفاق می‌افتد. واکنش‌های ارزشی، موجب کمک به ما در بقا و تولید مثل می‌شوند؛ اما این علی‌الخصوص به شادی بیشتر بشر منجر نشد؛ در مقابل، احساسات عاطفی، برای خدمت به جهت‌گیری مردم به سمت انطباق با محیط، ظهور می‌کنند. هم واکنش‌های خوشایند و هم ناخوشایند می‌توانند مفید باشند؛ ارزیابی‌های مثبت می‌تواند فرد را برای جذب پاداش‌ها برانگیزاند و فهرست روبه‌روی افراد را برای انتخاب و همچنین بازنمایاندن خود، گسترده کند، در حالی که ارزیابی‌های منفی، می‌تواند علامت خطر بوده و منجر به هوشیاری یا احتیاط و عقب‌نشینی شود» (میرزائی و قاسمی‌نژاد، ۱۳۹۷). راسل^۱ در رویکرد خود معتقد است که رفاه ذهنی، به دریافت‌های شخص از خود و بینش ذهنی از تجربه زندگی خود اشاره دارد. رفاه ذهنی، ارزیابی‌های احساسی و شناختی از افراد را در بر می‌گیرد و حالت پیشرفته خوشایند روانشناختی را ارائه می‌کند. رفاه ذهنی، مفهومی چندبعدی است و شامل دو حوزه وسیع است: رفاه احساسی و کارکرد مثبت. رفاه احساسی بُعدی از رفاه ذهنی است که شامل ادراک‌ها از شادکامی و رضایت از زندگی و تعادل عواطف و احساسات مثبت و منفی است؛ بنابراین رفاه احساسی شامل ساختار سه‌گانه است: رضایت از زندگی، احساس مثبت و احساس منفی. رفاه ذهنی با رفاه احساسی و کارکرد مثبت تعریف می‌شود و شامل عناصری از شادکامی دریافت شده و رضایت از زندگی، تعادل احساسات مثبت و منفی، رفاه روانشناختی و رفاه اجتماعی می‌شود که بی‌ارتباط با رفتار روزمره افراد نیست؛ زیرا احساسات مثبت و منفی از عواملی حاصل می‌شوند که افراد در زندگی خود اعمال می‌کنند (بارگاهی و کبیری، ۱۳۹۴: ۱۶).

به نظر وینهوون^۲، شادمانی به این معناست که فرد چقدر زندگی خود را دوست دارد؛ در واقع، وینهوون کیفیت زندگی آشکار یک جامعه (مثلاً مدت زمان میزان شادی مردم در زندگی) را بر کیفیت زندگی پنداشته شده (نظیر شاخص توسعه انسانی) ترجیح می‌دهد. کیفیت زندگی آشکار، به رویکرد «خروجی اجتماعی»^۳ و کیفیت زندگی

1 . Rassel
2 . Veenhoven
3 . Social output

پنداشته‌شده به رویکرد «ورودی اجتماعی»^۱ اشاره دارد. وینهوون نشاط را در سطح کلان به کیفیت جامعه، یعنی عواملی چون سلامتی، عدالت و آزادی وابسته می‌داند؛ و از این رو معتقد است که سیاست اجتماعی، می‌تواند ارتقادهنده این شرایط باشد. در سطح میانی، نشاط وابسته به کیفیت‌های نهادی مانند استقلال در کار یا مراقبت‌های نهادی است. اصلاح سازمانی، می‌تواند برخی نهادها را بهبود بخشد. در سطح خرد، نشاط وابسته به توانایی‌های شخصی مانند کارآمدی، استقلال و مهارت‌های اجتماعی، تحصیلات و درمان می‌تواند ارتقادهنده این مهارت‌ها باشد (حسینی‌امین و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۵). یکی دیگر از نظریاتی که در ارتباط با رفاه ذهنی ارائه شده، متعلق به «دینر»^۲ است. از نگاه وی، رفاه ذهنی شامل تمام ارزیابی‌های مثبت و منفی‌ای می‌شود که مردم در مورد زندگی‌شان انجام می‌دهند. رفاه ذهنی شامل ارزیابی‌های بازتابی شناختی همچون رضایت از زندگی، رضایت شغلی، علاقه، تعهدات و همچنین شامل عکس‌العمل‌های عاطفی در برابر وقایع زندگی همچون شادی یا ناراحتی است (غفاری و کبیری، ۱۳۹۴: ۱۰۷). بنا به رویکرد دینر، بهزیستی ذهنی، قضاوت مثبت از زندگی و احساس خوب است؛ بنابراین وقتی گفته می‌شود که فرد دارای بهزیستی ذهنی زیادی است، به آن معناست که شاهد رضایت از زندگی و لذت مکرر باشد و تنها به ندرت احساسات نامطلوبی مانند ناراحتی یا عصبانیت را تجربه کند. برعکس وقتی گفته می‌شود فرد دارای بهزیستی ذهنی کمی است که از زندگی خود راضی نباشد، لذت و مهربانی کمی را تجربه کند و به طور مکرر احساساتی منفی مانند عصبانیت و اضطراب داشته باشد (موسوی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۱۵).

در نظر فیتزپتریک رفاه ذهنی، امری چندبعدی است؛ او «در تعریف خود از رفاه اجتماعی شاخص‌ها و چشم‌اندازهایی چون شادکامی، تأمین، ترجیحات، نیازها، استحقاق و مقایسه نسبی را برای آن تعریف می‌کند» (مروتی، ۱۳۹۸: ۱۲۶). به عقیده وی، شادکامی در دو بعد یا وجه سطحی و عمقی معنا پیدا می‌کند. سطح عمیق‌تر که حالتی از

1 . Social input

2 . Dinner

رضایت و خرسندی در آن نهفته است در اینجا مد نظر است. نیازها و تأمین آنها نیز به احساس امنیت، داشتن درآمد، شغل، مسکن برمی‌گردد. استحقاق نیز به این مسأله می‌پردازد که کسی که به اندازه استحقاقش یا زحمتش، پاداش دریافت کند از رفاه و بهروزی نسبی برخوردار است و بالاخره مقایسه نسبی که بر طبق آن رفاه افراد در ارتباط با دیگران سنجیده می‌شود؛ به عبارت دیگر، رفاه به نوعی با این حقیقت که آدمی خود را مرتباً با دیگران مقایسه می‌کند، پیوند دارد. پتربیک معتقد است که تمام این شش مفهوم در ارتباط با هم معنادارند و هیچ‌کدام به تنهایی معرف مناسبی برای شاخص رفاه نیست (صفری‌شالی و مهدی‌زاده‌اردکانی، ۱۳۹۶).

فیتزپتربیک با در نظر گرفتن این نکته که تعریف روشن و کاملی از رفاه را نمی‌توان ارائه کرد و نمی‌توان به این پرسش که، رفاه چیست؟ پاسخ آسانی داد با وجود قرن‌ها دست و پنجه نرم کردن اندیشمندان، این بحث، هنوز به صورت ناقص باقی مانده است می‌گوید: آنچه از دست ما بر می‌آید این است که فعلاً به بررسی چشم‌اندازهای رفاهی بسنده کنیم: شادکامی، تأمین، ترجیحات، نیازها، رهایی، استحقاق و مقایسه نسبی (سام‌آرام و همکاران، ۱۳۹۴: ۶). تأمین^۱ به معنای آگاهی از این موضوع است که اوضاع و احوال فرد، در آینده نزدیک دستخوش نابسامانی نخواهد شد. عبارت ترجیحات^۲ را برای اشاره به انتخاب‌هایی به کار می‌برند که افراد در موقعیت‌های مختلف انجام می‌دهند، به‌ویژه در سبک و سنگین کردن (داد و ستد) انتخاب‌های مختلف و مواردی که برای آنها اهمیت دارد مانند غذا، پول، زمان، آبرو و ... اگر افراد نگرش نفع شخصی داشته باشند، فقط نگران دریافت‌های شخصی خواهند بود. نیاز،^۳ چیزی را توصیف می‌کند که به طبیعت انسان‌ها مربوط است و ضرورت بیشتری نسبت به ترجیحات دارد؛ بنابراین کمتر فردگرایانه است (ظاهراً نیازها عمومی‌ترند و وجه اشتراک بیشتری از خواسته‌ها دارند). فیتزپتربیک نیاز را به سه بخش تقسیم می‌کند: الف). نیازهای اساسی؛ ب). نیازهای

1 . security
2 . preferences
3 . need

غیراساسی؛ ج). ترجیحات. در اینجا، نیازهای اساسی را می‌توان به رفاه مربوط دانست. استحقاق^۱ به نقطه‌ای متعادل بین مشارکت و پاداش دلالت دارد؛ یعنی هرچه فرد مثلاً در سرمایه‌گذاری، بیشتر سهام بخرد باید سود بیشتری هم ببرد و اگر غیر از این رخ دهد، بی‌عدالتی در جامعه به وجود می‌آید (پتريک، ۱۳۸۳: ۲۰-۲۳).

آنانت^۲ مفهوم تعلق را به عنوان «تجربه درگیری شخصی (در یک سیستم) تعریف می‌کند تا جایی که شخص احساس کند که او یک بخش ضروری و لاینفک آن سیستم به شمار می‌رود.» هاجرتی و همکاران^۳ رویکرد تعلق را که توسط آنانت ارائه شده بود گسترش دادند و دو بعد دیگر را به آن افزودند: بعد اول شامل تجربه‌ای است که به موجب آن فرد احساس می‌کند و ارزش، نیاز و پذیرش دارد. بعد دوم شامل درک فرد می‌شود که ویژگی‌های مکمل و تکمیل‌کننده نیازهای سیستم است؛ در نتیجه، آنها احساس تعلق را به عنوان تجربه درگیری شخصی در یک سیستم یا محیط تعریف می‌کنند، به گونه‌ای که افراد احساس می‌کنند جزئی از لاینفک آن سیستم یا محیط‌اند (تیمو^۴، ۲۰۱۸: ۳). از دیگر نظریه‌پردازان مفهوم حس تعلق به شهر، مک میلان و چداویس^۵ هستند. از نظر آنها دلیل اهمیت احساس تعلق محله‌ای بر فرایندهای مشارکت محله‌ای از رهگذر چهار مؤلفه قابل بررسی است: ۱- عضویت؛ در اولین قدم اگر فردی، احساس عضویت و پیوستگی به اجتماع محله‌ای داشته باشد و سرنوشت و شرایط زندگی خود را در گستره محله‌ای که در آن عضویت دارد، ارزیابی و درک کند، احتمال مشارکت بیشتری در کنش‌های جمعی محله خواهد داشت. این عضویت را می‌توان به سادگی، میزان احساس یکی بودن، همگن بودن و پذیرش از طرف محله دانست؛ بدین معنا که فرد تا چه اندازه باور دارد که از طرف دیگر اعضای محله پذیرفته شده است؛ به همین دلیل، معمولاً افراد گوشه‌گیر ساکن در محله تمایل کمتری برای مشارکت دارند؛ در

1 . title

2 . Anant

3 . Hagerty et al.

4 . Timo

5 . McMillan & Chavis

مقابل افراد گوشه‌گیر، آن دسته از افرادی که حس قدرتمندی از عضویت دارند، احتمالاً حس مسئولیت و مشارکت محله‌ای بیشتری خواهند داشت. ۲- تأثیرگذاری؛ به صورت مشخص اگر افراد احساس نفوذ و تأثیرگذاری بیشتری در محله خود داشته باشند و کنش خود و هزینه و زمانی را که صرف مشارکت در کارهای محله می‌کنند، ثمربخش ارزیابی کنند، احتمال همراهی فعال آنها در طرح‌ها و برنامه‌هایی که برای توسعه محله آنها ارائه شده به شکل چشم‌گیری افزایش پیدا می‌کند. ۳- تحقق نیازها؛ مؤلفه تحقق نیازها به عنوان سومین مؤلفه حس تعلق محله‌ای، بر ارضای نیازهای واقعی اعضای محله تأکید دارد. در واقع، مؤلفه تحقق نیازها وقتی بهبود پیدا می‌کند که ساختار اجتماعی- فیزیکی محله قادر باشد، نیازهای ابتدایی و ثانویه ساکنان خود را برآورده کند. تأثیر مؤلفه تحقق نیازها بر مشارکت محله‌ای هم بدین شکل قابل تبیین است که هنگامی که اعضای محله به شکل روشنی به این نتیجه برسند که بخشی از نیازهای محله‌ای آنها در محله قابل دسترسی است، تمایل بیشتری به تهیه آنها از محله خواهند داشت. این امر به بخشی از ارتباطات اجتماعی دامن می‌زند و رفته رفته آنها را تقویت می‌کند. تقویت ارتباطات اجتماعی، خود زمینه بروز و شکل‌گیری فرآیندهای مشارکتی می‌شود. ۴- پیوندهای عاطفی؛ پیوندهای عاطفی شاید احساسی‌ترین و روانشناختی‌ترین مؤلفه در بین چهار مؤلفه حس تعلق محله‌ای باشد. پیوندهای عاطفی باعث اتصال فرد به اجتماع محله‌ای و محیط اطراف خود می‌شود و این اتصال و یگانگی به کنش‌های او معنا می‌دهد. در واقع، گزینه پیوندهای عاطفی، به ساده‌ترین شکل ممکن بیان می‌دارد که اگر فردی محله‌ای را که در آن زندگی می‌کند، به لحاظ عاطفی دوست داشته باشد، احتمال اینکه آمادگی بیشتری برای مشارکت در کارهای محله داشته باشد، افزایش پیدا می‌کند (جمشیدی‌ها و همکاران، ۱۳۹۳: ۸).

آلتمان و لو^۱ (۱۹۹۲) نیز تعلق را مهمترین عنصر زندگی در یک مکان می‌دانند و بر این نظرند که شش نوع رابطه نمادین میان انسان و محیط وجود دارد که هر یک به ایجاد حس تعلق به مکان، از طریق برقراری یک رابطه سمبلیک با محیط می‌انجامد. ارتباط

1 . Altman & low

تبارشناسانه (ارتباط ساکنان و محیط در زمان‌های طولانی)؛ ارتباط با از دست رفتن سرزمین (این رابطه با از دست دادن مکان و تجدید خاطره با فرآیند آفرینش مجدد مکان ایجاد می‌گردد)؛ ارتباط اقتصادی (این رابطه با مالکیت به وجود می‌آید)؛ ارتباط کیهان‌شناختی (در این رابطه تعلق مکانی با تطابق میان اسطوره‌ها و نمادها از طریق مناسبات مذهبی، معنوی یا اسطوره‌شناسی به وجود می‌آید)؛ ارتباط زیارتی (نوع خاصی از تعلق به مکان است). «زیارت»، تجربه مکان موقتی است؛ ولی حس مکان به دلیل اهمیت مذهبی، معنوی یا اجتماعی - سیاسی مکان، مدت‌های مدید دوام می‌یابد؛ ارتباط روایتی (در این رابطه فرد با افسانه‌ها و داستان‌ها و نام‌گذاری روی مکان با سرزمین و فضا آشنا می‌شود). این عناصر با ایجاد روابط شناختی و عاطفی، منجر به پیوند فرد با جامعه شده و شرایط ادغام فرد را در ساخت جامعه مهیا می‌سازد؛ بنابراین، حس تعلق اجتماعی، فرآیندی است که طی آن، مسئولیت‌پذیری و اعتماد اجتماعی افزایش می‌یابد و به مشارکت می‌انجامد. همچنین با تنظیم روابط اجزای هر نظام، به کاهش پیچیدگی روابط اجتماعی منجر شده و رفتار دیگران را پیش‌بینی‌پذیر می‌کند. این امر باعث افزایش اعتماد اجتماعی و به دنبال آن، افزایش احساس امنیت اعضای جامعه و کاهش ناهماهنگی شناختی و سرانجام، ثبات رفتار اعضای جامعه می‌شود و همبستگی و انسجام و حس وفاداری به جامعه را افزایش می‌دهد.

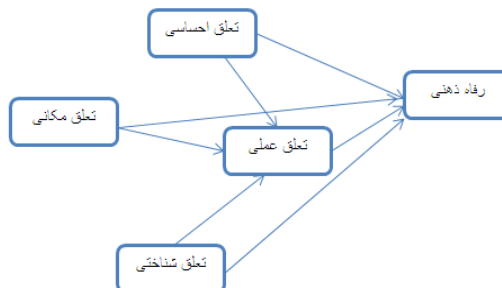
در مجموع، چارچوب نظری این پژوهش، بر پایه نظریات فیتزپتریک در مورد رفاه ذهنی و هاجرتی درباره تعلق به شهر است. احساس و ادراکی که فرد از وضعیت و جایگاه خود دارد، اگرچه ساز و کار و وجه ذهنی و درونی بالایی دارد؛ اما در نهایت در بستر روابط اجتماعی منعکس و بازنمایی شده و پیامدهای عینی و ملموسی خواهد داشت. بدین ترتیب تعلق اجتماعی با ایجاد امکانات ساختاری و عینی در فرد احساس رفاه، شادکامی، رضایت و خوشبختی ایجاد می‌کند و در عوض رفاه ذهنی و رضایت از زندگی با ایجاد تعلق خاطر، شرایط لازم را برای کنش‌های اجتماعی معنادار فراهم می‌سازد. این احساس و تعلق خاطر اگرچه ابتدا در ساختار روانی فرد تجربه می‌شود و

ماهیتی ذهنی دارد؛ اما تابعی ساختاری و اجتماعی است که در رویکرد پتیریک و هاجرتی مشهودتر است. احساس رضایت از زندگی و تحقق‌پذیری رفاه ذهنی، محصولی است که در بستر اعتماد، مشارکت، تعلق، تعهد و سایر ساز و کارهای اجتماعی معنا می‌یابد؛ پس قوت تعلق اجتماعی می‌تواند عمیقاً رفاه ذهنی افراد را تحت تأثیر خود قرار دهد و برعکس ضعف آن، ساختار ذهنی افراد را از هم می‌گسلد.

فرضیات تحقیق

- ۱- به نظر می‌رسد بین تعلق مکانی به شهر و رفاه ذهنی، رابطه معناداری وجود دارد؛
- ۲- به نظر می‌رسد بین تعلق احساسی به شهر و رفاه ذهنی، رابطه معناداری وجود دارد؛
- ۳- به نظر می‌رسد بین تعلق شناختی به شهر و رفاه ذهنی، رابطه معناداری وجود دارد؛
- ۴- به نظر می‌رسد بین تعلق رفتاری (عملی) به شهر و رفاه ذهنی، رابطه معناداری وجود دارد؛

مدل نظری تحقیق



روش تحقیق

روش در تحقیق حاضر، کمی - پیمایش^۱ است. جامعه‌ی مورد مطالعه کلیه شهروندان ۱۸ ساله به بالای شهر تهرانند. بر طبق سرشماری ۱۳۹۵ که آخرین سرشماری است، جمعیت کل استان تهران ۱۳۲۶۷۶۳۷ نفر است که از این تعداد ۸۶۹۳۷۰۶ نفر ساکن شهر تهران؛ ۴۳۲۴۱۵۵ نفر مرد و ۴۳۶۹۵۵۱ نفر زنند. جمعیت شهر تهران بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۵، ۸۶۹۳۷۰۷ نفر بوده است. این جمعیت در سال ۱۳۹۸ (انجام تحقیق حاضر) به ۹۴۲۳۷۰۳ نفر رسیده است؛ اما، جمعیت بالای ۱۸ سال که جامعه آماری ما را تشکیل می‌دهند، ۶۷۵۰۰۰۰ نفر تشکیل می‌دهد. حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران تعیین شد. بر این اساس، حجم نمونه ۳۸۵ نفر برآورد شد؛ اما، به دلایلی از جمله ناقص بودن، پاسخ‌های یکدست، پارگی، عدم عودت پرسشنامه و غیره، این تعداد را به ۴۰۰ مورد افزایش دادیم تا از اثر کاهش حجم نمونه بر تحلیل نهایی بکاهیم. در ادامه، برآورد حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران ذکر شده است.

$$n = \frac{\frac{2^2 \times \%5.\%5}{(\%5)^2}}{1 + \frac{1}{6750000} \left(\frac{2^2 \times \%5.\%5}{(\%5)^2} - 1 \right)}$$

t=1.96: دقت احتمالی مطلوب یا نصف فاصله اطمینان

q=0/5: احتمال عدم صفت

p=0/5: پیش برآورد نسبتی از جمعیت (وجود صفت در جامعه آماری)

d=%5: ضریب خطا

نمونه‌گیری نیز به صورت خوشه‌ای چندمرحله‌ای انجام گرفت. ابتدا حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران تعیین شد و در گام بعدی به صورت خوشه‌ای، سپس، نمونه‌گیری سیستماتیک اتخاذ شد: بدین ترتیب، مناطق مسکونی تهران به سه طبقه پایین، متوسط و بالا تقسیم و از بین هر کدام یک یا دو محله به منظور نمونه‌گیری انتخاب شد. برای

انتخاب تصادفی افراد، نقشه‌های مناطق مذکور تهیه و در آنها برای هر منطقه نواحی، محلات، بلوک‌ها و کوچه‌ها مشخص شد. در نقشه هر منطقه، بلوک‌ها و کوچه‌های آن با علامت مشخص شده بود. در مرحله بعد، محقق در بلوک و کوچه مورد نظر خود، به طور تصادفی خانه‌ای را در نظر گرفت و به اولین کسی که جلوی در منزل حاضر می‌شد - به شرط اینکه در دامنه سنی مدنظر ما یعنی بین ۱۸ سال به بالا قرار می‌گرفت - پرسشنامه را ارائه می‌کرد که توسط نمونه انتخابی تکمیل (پر) شود. سپس، برای انتخاب نمونه بعدی به طور سیستماتیک خانه‌ها را انتخاب می‌کردیم. در اینجا نیز برآوردی از تعداد منازل واقع در هر بلوک به عمل آمده و این مقدار را بر حجم نمونه واقع در آن بلوک تقسیم کردیم، سپس عددی که به تصادف به عنوان مبدأ نمونه‌گیری از ۱ تا مقدار به دست آمده، انتخاب گردید و با شمارش منازل و در نظر گرفتن بازه تکرار برای جا انداختن آن تعداد منزل و مراجعه به منزل بعدی مشخص می‌شد.

برای عملیاتی‌سازی رفاه ذهنی، از مفاهیم رفاهی تونی فیتزپتریک استفاده کردیم که صفری‌شالی و مهدی‌زاده، (۱۳۹۶) و حیدری (۱۳۹۸) در پژوهش خود از آنها استفاده کرده‌اند. این ابعاد عبارتند از: بعد شادکامی با خرده ابعاد (احساس خوشی و رضایت از زندگی)، ۲- بعد تأمین با خرده ابعاد (احساس امنیت فرد)، ۳- بعد استحقاق با خرده ابعاد (احساس وجود عدالت)، ۴- بعد ترجیحات با خرده ابعاد (ترجیحات ارزشی فرد)، ۵- بعد نیاز با خرده ابعاد (ارضای نیاز)، ۶- بعد مقایسه نسبی با خرده ابعاد (محرومیت ادراک شده توسط فرد در مقایسه با دیگران) ۷- بعد رهایی با خرده ابعاد (درک و احساس فرد نسبت به آزادی) (صفری‌شالی و مهدی‌زاده، ۱۳۹۶؛ حیدری، ۱۳۹۸).

تعلق به شهر نیز از طریق چهار بعد مورد سنجش قرار گرفته است.^۱ برای سنجش سه بعد «احساسی» (وفاداری) به شهر خود، تعلق «شناختی» (احساس هویت و تعهد) به

^۱ . گفتنی است تعلق به شهر در شهر کنونی که فرد ساکن است و زندگی می‌کند، مورد سنجش قرار گرفته است نه شهری که فرد حیثاً قبلاً در آنجا متولد شده است.

شهر خود و «عملی یا رفتاری» (درگیری) به شهر خود از پرسشنامه مبارکی و صلاحی (۱۳۹۲) استفاده شده است (در این پژوهش ضریب آلفای آنها به ترتیب برای بعد احساسی ۰/۷۴، بعد شناختی ۰/۸۹ و برای بعد عملی ۰/۷۶ برآورد شده است). سپس، برای بعد تعلق «مکانی» به شهر خود، از طریق گویه‌های محقق ساخته اقدام کردیم و با استفاده از طیف لیکرت پنج قسمتی (خیلی کم تا خیلی زیاد) هر چهار بعد سنجیده شدند. برای سنجش روایی تحقیق، از ضریب آلفای کرونباخ استفاده کردیم. این مقدار برای متغیر رفاه ذهنی و تعلق اجتماعی در جدول زیر گزارش شده است که نشان می‌دهد از روایی مطلوبی برخوردارند.

جدول شماره ۱: ضریب آلفای کرونباخ متغیرهای تحقیق

تعداد سوالات	آلفای کرونباخ
۲۵	۰.۸۹۷
۲۵	۰.۸۹۵

افزون بر این، برای بررسی ابعاد و مؤلفه‌های در نظر گرفته شده برای متغیر رفاه ذهنی، از روش تحلیل عاملی تأییدی بهره گرفته شد. در اینجا، محقق از عامل‌ها و یا ابعاد زیربنایی متغیرها شناخت قبلی دارد و با استفاده از روش تحلیل عاملی آنها را محک می‌زند.

بارتلت جدول شماره ۲: آزمون

۷۱۳.	Kaiser-Meyer-Olkin Measure of Sampling Adequacy.	
۶۳۵.۷۹۱	Approx. Chi-Square	Bartlett's Test of Sphericity
۳۰۰	Df	
۰۰۰.	Sig.	

میزان KMO، ۰.۷۱ است؛ باتوجه به اینکه این میزان بیشتر از ۰.۵ است، می‌توان گفت این داده‌ها برای تحلیل عاملی مناسبند و نتیجه آزمون بارتلت نیز معنادار است.

جدول شماره ۳: واریانس تبیین شده کل

عامل	مقادیر ویژه اولیه			مجموع استخراج شده مربع بارهای عاملی			مجموع دوران یافته مربع بارهای عاملی		
	کل	درصد واریانس	درصد تجمعی	کل	درصد واریانس	درصد تجمعی	کل	درصد واریانس	درصد تجمعی
۱	۸.۷۲۳	۳۴.۸۹۴	۳۴.۸۹۴	۸.۷۲۳	۳۴.۸۹۴	۳۴.۸۹۴	۴.۱۳۴	۱۶.۵۳۶	۱۶.۵۳۶
۲	۲.۷۳۲	۱۰.۹۲۶	۴۵.۸۲۰	۲.۷۳۲	۱۰.۹۲۶	۴۵.۸۲۰	۳.۶۷۸	۱۴.۷۱۲	۳۱.۲۴۸
۳	۲.۰۱۲	۸.۰۵۰	۵۳.۸۷۰	۲.۰۱۲	۸.۰۵۰	۵۳.۸۷۰	۲.۶۲۵	۱۰.۵۰۰	۴۱.۷۴۸
۴	۱.۷۱۷	۶.۸۷۰	۶۰.۷۴۰	۱.۷۱۷	۶.۸۷۰	۶۰.۷۴۰	۲.۴۶۹	۹.۸۷۷	۵۱.۶۲۵
۵	۱.۳۳۹	۵.۳۵۶	۶۶.۰۹۶	۱.۳۳۹	۵.۳۵۶	۶۶.۰۹۶	۲.۴۰۱	۹.۶۰۴	۶۱.۲۲۹
۶	۱.۲۴۳	۴.۹۷۰	۷۱.۰۶۶	۱.۲۴۳	۴.۹۷۰	۷۱.۰۶۶	۲.۱۴۳	۸.۵۷۳	۶۹.۸۰۲
۷	۱.۱۱۷	۴.۴۶۸	۷۵.۵۳۴	۱.۱۱۷	۴.۴۶۸	۷۵.۵۳۴	۱.۴۲۳	۵.۷۳۳	۷۵.۵۳۴
۸	.۸۳۱	۳.۳۲۳	۷۸.۸۵۷						
۹	.۷۸۷	۳.۱۵۰	۸۲.۰۰۷						
۱۰	.۶۶۱	۲.۶۴۳	۸۴.۶۵۰						
۱۱	.۶۰۷	۲.۴۲۷	۸۷.۰۷۷						
۱۲	.۴۹۳	۱.۹۷۳	۸۹.۰۵۰						
۱۳	.۴۳۷	۱.۷۴۷	۹۰.۷۹۷						
۱۴	.۴۰۹	۱.۶۳۷	۹۲.۴۳۴						
۱۵	.۳۸۰	۱.۵۱۸	۹۳.۹۵۳						
۱۶	.۳۰۰	۱.۲۰۰	۹۵.۱۵۳						
۱۷	.۲۵۸	۱.۰۳۳	۹۶.۱۸۶						
۱۸	.۲۱۷	.۸۷۰	۹۷.۰۵۵						
۱۹	.۱۸۳	.۷۳۰	۹۷.۷۸۶						
۲۰	.۱۴۹	.۵۹۵	۹۸.۳۸۱						
۲۱	.۱۳۱	.۵۲۳	۹۸.۹۰۴						
۲۲	.۰۹۸	.۳۹۰	۹۹.۲۹۵						
۲۳	.۰۸۳	.۳۳۰	۹۹.۶۲۵						
۲۴	.۰۵۳	.۲۱۱	۹۹.۸۳۶						
۲۵	.۰۴۱	.۱۶۴	۱۰۰.۰۰۰						

در این جدول سه ستون آخر، درصد واریانس تبیین شده توسط هر عامل و درصد تراکمی پس از دوران یافتن را نشان می‌دهد. در این بخش آخرین عدد در ستون درصد تراکمی ۷۵ است که نشان می‌دهد متغیر رفاه ذهنی به میزان ۷۵٪ توسط این عوامل (ابعاد در نظر گرفته شده برای این متغیر) تبیین می‌شود.

یافته‌های تحقیق

توصیف جمعیت‌شناختی متغیرهای زمینه‌ای

با توجه به حجم نمونه بررسی شده و طبق نتایج به دست آمده، تقریباً نیمی از نمونه را مردان و نیمی دیگر را زنان تشکیل داده‌اند. حجم نمونه از پنج منطقه شمال، جنوب، مرکز، شرق و غرب تهران به میزان نسبتاً برابر (حدود ۲۰ درصد) انتخاب شده است. ۵۰ درصد حجم نمونه مجرد و ۴۵ درصد متأهلند. ۳۱ درصد حجم نمونه دارای تحصیلات دیپلم و ۳۰ درصد دارای تحصیلات لیسانسند که بیشترین میزان را به خود اختصاص داده‌اند. قومیت ۶۲ درصد پاسخگویان فارس است که بیشترین میزان را به خود اختصاص داده‌اند. میانگین سن پاسخگویان ۳۳ سال است. میانۀ آن نیز ۳۲ سال است یعنی نیمی از پاسخگویان کمتر از ۳۲ سال و نیمی دیگر بیشتر از ۳۲ سال دارند. نما برابر است با ۳۰ سال که بیشترین تکرار سن است.

توصیف آماره‌های متغیرهای اصلی

در ادامه، آماره‌ها و توزیع فراوانی و درصدی توصیفی متغیرهای اصلی به صورت جداگانه آمده است که در آنها می‌توان وضعیت هر متغری را در بین نمونه بررسی کرد.

جدول شماره ۴: آماره‌ها و توزیع فراوانی و درصدی متغیر رفاه ذهنی

توزیع فراوانی و درصدی رفاه ذهنی				آماره‌های توصیفی مربوط به رفاه ذهنی	
درصد تراکمی	درصد معتبر	فراوانی	رفاه ذهنی	رفاه ذهنی	آماره‌های توصیفی
۳۲.۰	۳۲.۰	۱۲۸	پایین	۶۲.۴۳۲۵	میانگین
۸۱.۳	۴۹.۳	۱۹۷	متوسط	۶۱.۵۰۰۰	میانۀ
۱۰۰.۰	۱۸.۸	۷۵	بالا	۵۴.۰۰	مد
	۱۰۰.۰	۴۰۰	کل	۲۶.۰۰	کمترین میزان
				۱۰۶.۰۰	بیشترین میزان

میانگین رفاه ذهنی در میان پاسخگویان ۶۲ است. با توجه به اینکه کمترین میزان رفاه ذهنی ۲۶ و بیشترین میزان آن ۱۰۶ است، می‌توان گفت که میانگین رفاه ذهنی، متوسط و

میانۀ آن ۶۱ است یعنی نیمی از پاسخگویان نمره کمتر از ۶۱ و نیمی دیگر بیشتر از ۶۱ گرفته‌اند. نما برابر است با ۵۴ که بیشترین تکرار میزان رفاه ذهنی است. افزون بر این، طبق نتایج به دست آمده از جدول فوق، رفاه ذهنی میان ۴۹ درصد پاسخگویان متوسط است.

جدول شماره ۵: آماره‌ها و توزیع فراوانی و درصدی متغیر تعلق به شهر

توزیع فراوانی و درصدی تعلق به شهر				آماره‌های توصیفی مربوط به تعلق به شهر	
درصد تراکمی	درصد معتبر	فراوانی	تعلق به شهر	تعلق اجتماعی	آماره‌های توصیفی
۳۷.۰	۳۷.۰	۱۴۸	پایین	۵۹.۵۹۵۰	میانگین
۸۹.۳	۵۲.۳	۲۰۹	متوسط	۵۹.۰۰۰۰	میانہ
۱۰۰.۰	۱۰.۸	۴۳	بالا	۶۰.۰۰ ^a	مد
	۱۰۰.۰	۴۰۰	کل	۲۶.۰۰	کمترین میزان
				۱۰۶.۰۰	بیشترین میزان

میانگین تعلق به شهر در میان پاسخگویان ۵۹ است. با توجه به اینکه کمترین میزان تعلق به شهر ۲۶ و بیشترین میزان آن ۱۰۶ است، می‌توان گفت که میانگین تعلق به شهر، متوسط و میانۀ آن ۵۹ است یعنی نیمی از پاسخگویان نمره کمتر از ۵۹ و نیمی دیگر بیشتر از ۵۹ گرفته‌اند. نما برابر است با ۶۰ است که بیشترین تکرار میزان تعلق به شهر است. طبق نتایج به دست آمده از جدول فوق، تعلق به شهر میان ۸۹ درصد پاسخگویان متوسط به پایین است.

در ادامه نرمال بودن متغیر وابسته بررسی شده که در جدول زیر گزارش شده است.

جدول شماره ۶: آزمون کولموگورف - سیمرنف

Shapiro-Wilk			Kolmogorov-Smirnov ^a			رفاه ذهنی
Sig.	Df	Statistic	Sig.	Df	Statistic	
۰/۰۰۰	۳۹۲	۰/۹۸۳	۰/۰۵۱	۳۹۲	۰/۰۴۵	

نتایج آزمون ویلک و سیمرنف نیز در فاصله اطمینان ۹۵ درصد به ترتیب دارای سطح معناداری Sig=0.00 و Sig=0.051 را نشان می‌دهند که به علت بالا بودن سطح معناداری از 0.05 توزیع متقارن و نرمال متغیر رفاه ذهنی را تأیید می‌کند.

یافته‌های استنباطی

در ادامه، یافته‌های استنباطی ارائه شده است.

فرضیه: به نظر می‌رسد بین تعلق به شهر و ابعاد آن (تعلق مکانی، تعلق احساسی، تعلق شناختی و تعلق عملی) با رفاه ذهنی رابطه‌ی معناداری وجود دارد.
در جدول زیر نتایج آزمون پیرسون هر کدام از ابعاد تعلق به شهر با رفاه ذهنی ارائه شده است.

جدول ۷: آزمون ضریب همبستگی پیرسون بین تعلق به شهر و ابعاد آن با رفاه ذهنی

تعلق عملی	تعلق شناختی (تعهد)	تعلق احساسی (وفاداری)	تعلق مکانی	تعلق اجتماعی	رفاه ذهنی		
**۰/۲۸۸	**۰/۴۶۹	**۰/۲۴۸	**۰/۴۹۸	**۰/۴۸۶	۱	Pearson Correlation	رفاه ذهنی
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	Sig. (2-tailed)	
۴۰۰	۴۰۰	۴۰۰	۴۰۰	۴۰۰	۴۰۰	N	
**۰/۷۵۴	**۰/۸۹۱	**۰/۶۸۲	**۰/۷۸۲	۱	**۰/۴۸۶	Pearson Correlation	تعلق به شهر
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	Sig. (2-tailed)	
۴۰۰	۴۰۰	۴۰۰	۴۰۰	۴۰۰	۴۰۰	N	
**۰/۳۷۴	**۰/۶۸۹	**۰/۳۷۳	۱	**۰/۷۸۲	*۰/۴۹۸	Pearson Correlation	تعلق مکانی
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	Sig. (2-tailed)	
۴۰۰	۴۰۰	۴۰۰	۴۰۰	۴۰۰	۴۰۰	N	
**۰/۳۶۱	**۰/۴۵۲	۱	**۰/۳۷۳	**۰/۶۸۲	**۰/۲۴۸	Pearson Correlation	تعلق احساسی (وفاداری)
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	Sig. (2-tailed)	
۴۰۰	۴۰۰	۴۰۰	۴۰۰	۴۰۰	۴۰۰	N	
**۰/۵۹۰	۱	**۰/۴۵۲	**۰/۶۸۹	**۰/۸۹۱	**۰/۴۶۹	Pearson Correlation	تعلق شناختی (تعهد)
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	Sig. (2-tailed)	
۴۰۰	۴۰۰	۴۰۰	۴۰۰	۴۰۰	۴۰۰	N	
۱	**۰/۵۹۰	**۰/۳۶۱	**۰/۳۷۴	**۰/۷۵۴	**۰/۲۸۸	Pearson Correlation	تعلق عملی
	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	Sig. (2-tailed)	
۴۰۰	۴۰۰	۴۰۰	۴۰۰	۴۰۰	۴۰۰	N	

** Correlation is significant at the 0.01 level (2-tailed).

بر اساس یافته‌های جدول بالا می‌توان گفت که رفاه ذهنی در فاصله‌ی اطمینان ۹۵ درصد با سطح معناداری $\text{Sig}=۰.۰۰۰$ با تعلق به شهر همبستگی معناداری دارد و با توجه

به قدر مطلق ضریب همبستگی که برابر است با $r=0.48$ ، شدت این رابطه متوسط ارزیابی می‌شود و علامت این ضریب که مثبت است گویای جهت مستقیم رابطه بین دو متغیر است؛ به عبارت دیگر هرچه رفاه ذهنی افراد بیشتر باشد، میزان تعلق به شهر نیز افزایش می‌یابد و بالعکس.

رفاه ذهنی در فاصله اطمینان ۹۵ درصد با سطح معناداری $Sig=0.000$ با تعلق مکانی به شهر همبستگی معناداری دارد و با توجه به قدر مطلق ضریب همبستگی که برابر است با $r=0.49$ ، شدت این رابطه متوسط ارزیابی می‌شود و علامت این ضریب که مثبت است گویای جهت مستقیم رابطه بین دو متغیر است؛ به عبارت دیگر هرچه رفاه ذهنی افراد بیشتر باشد، میزان تعلق مکانی نیز افزایش می‌یابد و برعکس.

رفاه ذهنی در فاصله اطمینان ۹۵ درصد با سطح معناداری $Sig=0.000$ با تعلق احساسی همبستگی معناداری دارد و با توجه به قدر مطلق ضریب همبستگی که برابر است با $r=0.24$ ، شدت این رابطه ضعیف ارزیابی می‌شود و علامت این ضریب که مثبت است گویای جهت مستقیم رابطه بین دو متغیر است؛ به عبارت دیگر هرچه رفاه ذهنی افراد بیشتر باشد، میزان تعلق احساسی نیز افزایش می‌یابد و برعکس.

رفاه ذهنی در فاصله اطمینان ۹۵ درصد با سطح معناداری $Sig=0.000$ با تعلق شناختی همبستگی معناداری دارد و با توجه به قدر مطلق ضریب همبستگی که برابر است با $r=0.46$ ، شدت این رابطه متوسط ارزیابی می‌شود و علامت این ضریب که مثبت است، گویای جهت مستقیم رابطه بین دو متغیر است؛ به عبارت دیگر هرچه رفاه ذهنی افراد بیشتر باشد، میزان تعلق شناختی نیز افزایش می‌یابد و برعکس.

رفاه ذهنی در فاصله اطمینان ۹۵ درصد با سطح معناداری $Sig=0.000$ با تعلق عملی همبستگی معناداری دارد و با توجه به قدر مطلق ضریب همبستگی که برابر است با $r=0.28$ ، شدت این رابطه ضعیف ارزیابی می‌شود و علامت این ضریب که مثبت است گویای جهت مستقیم رابطه بین دو متغیر است؛ به عبارت دیگر هرچه رفاه ذهنی افراد بیشتر باشد، میزان تعلق عملی نیز افزایش می‌یابد و برعکس.

همانگونه که ضرایب همبستگی در جدول فوق، رابطه بین تعلق اجتماعی با رفاه ذهنی شهروندان تأیید می‌شود. تعلق اجتماعی حلقه قبل از کنش و عضویت است. از این حیث، تعلق اجتماعی از اهمیت و اعتبار بلایی در رفاه اجتماعی، به خصوص رفاه ذهنی شهروندان دارد. در تعلق اجتماعی، فرد نگرش و گرایش خود را نسبت به امور مختلف به نمایش می‌گذارد؛ از این حیث، تعلقات اجتماعی با ایجاد کشش و رانش درونی، افراد را به سوی انجام یا عدم انجام برخی امور فرامی‌خوانند. به طور خاص در اینجا، تعلق در دو بعد وفاداری و عملی، رابطه قوی‌ای با رفاه ذهنی ندارند؛ اما در ابعاد دیگر این رابطه قوی مشاهده می‌شود. وفاداری و عمل به تعهدات، مستلزم پایداری کنش‌ها هستند. در شهر تهران به دلیل مهاجرت و تغییرات مکانی، افراد نمی‌توانند نسبت به عضویت‌ها و تعلقات عملی وفاداری درازمدت اختیار کنند؛ بنابراین افراد سعی دارند کوتاه‌مدت و به صورت شناختی تعلقات خود را بیان کنند که عمدتاً بار ذهنی دارند. تعلقات اجتماعی از این حیث که از نظر عاطفی در درجه اول وابستگی و در درجه دوم دل‌بستگی بین افراد ایجاد می‌کنند، می‌توانند در رفاه ذهنی افراد نقش ایفا کنند. تعلقات باعث می‌شوند افراد ترجیحات منطقی اتخاذ کنند، سرمایه‌گذاری اجتماعی کنند، حساس باشند و از این طریق به تعدیل انگیزه‌های منفی خود پردازند.

با توجه به معناداری آزمون همبستگی پیرسون بین متغیرهای اصلی تحقیق که پیش شرط آزمون رگرسیون است، در اینجا برای تعیین میزان تأثیر متغیرهای مستقل بر رفاه ذهنی، از رگرسیون خطی با روش Stepwise استفاده شده است.

جدول شماره ۸: مدل رگرسیون پیش‌بینی شده

مدل	مجذور ضریب تعیین (R^2)	ضریب تعدیل یافته
۳	۰/۳۵۴	۰/۳۱۵

با توجه به نتایج جدول بالا، مقدار ضریب تبیین (R^2) به دست آمده برای تبیین رفاه ذهنی در مدل بالا $R^2=0.315$ است؛ این میزان نشان می‌دهد که متغیر وابسته به میزان نسبتاً مناسبی توسط متغیرهای مستقل تبیین می‌شود؛ در واقع رفاه ذهنی به میزان ۳۱٪ توسط تعلق اجتماعی و ابعاد آن تبیین شده است.

جدول شماره ۹: ضرایب رگرسیونی مربوط به مدل پیش‌بینی شده

مدل	ضرایب رگرسیونی استاندارد نشده	ضرایب رگرسیونی استاندارد شده	میزان آزمون T	Sig. سطح معناداری		
					B ضریب تأثیر	Std. Error خطای استاندارد از میانگین
۳	میزان ثابت		۵.۳۷۶	۰/۰۰۰	۱۸.۳۳۹	۳.۴۱۱
	تعلق اجتماعی	۰/۴۳۴	۰/۳۶۲	۰/۰۰۰	۰/۰۵۶	۷.۷۰۴

با توجه به ضرایب رگرسیونی فوق، در این مدل متغیر مستقل تعلق به شهر، بر رفاه ذهنی تأثیر دارد. مقدار ثابت برابر با ۱۸.۳۳۳ و ضریب تأثیر متغیر تعلق اجتماعی برابر است با ۰.۴۳؛ به عبارت دیگر، در ازای تغییر متغیر تعلق اجتماعی به میزان ضریب مربوط، رفاه ذهنی به میزان یک انحراف معیار تغییر می‌یابد.

جدول شماره ۱۰: محاسبه ضریب تأثیر متغیر تعلق اجتماعی بر متغیر وابسته

نوع اثر	مسیر	میزان اثر بر اساس ضرایب بتا
اثر مستقیم	$\rightarrow y, X$	۰/۳۶
اثر غیر مستقیم	-	-
کل اثرات مستقیم و غیر مستقیم		۰/۳۶

همانگونه که مشاهده می‌شود میزان اثر بر اساس ضرایب بتا در حالت مستقیم و غیرمستقیم ۰/۳۶ است. در ادامه، مجموع تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته ذکر شده است.

جدول شماره ۱۱: مجموع تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته

متغیر مستقل	اثرات مستقیم	اثرات غیرمستقیم	مجموع تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم هر متغیر
تعلق اجتماعی	۰/۳۶	-	۰/۳۶
تعلق مکانی	۰/۱۵	۰/۱۴	۰/۲۹
تعلق احساسی (وفاداری)	۰/۲۱	۰/۱۷	۰/۳۸
تعلق شناختی (تعهد)	۰/۱۴	۰/۱۳	۰/۲۸
تعلق عملی	-	۰/۰۷	۰/۰۷

اثر مستقیم و غیرمستقیم تعلق به شهر بر رفاه ذهنی ۰/۳۶ است. این مقدار در حالت مستقیم برای تعلق مکانی ۰/۱۵ و در حالت غیرمستقیم ۰/۱۴ و برای متغیر تعلق احساسی اثر مستقیم ۰/۲۱ و اثر غیرمستقیم ۰/۱۴ برای متغیر تعلق شناختی اثر مستقیم و غیرمستقیم نیز به ترتیب ۰/۱۴ و ۰/۱۳ است و در نهایت، این مقدار برای متغیر تعلق عملی در حالت مستقیم اثری را نشان نمی‌دهد و در حالت غیرمستقیم ۰/۰۷ است.

بحث و نتیجه‌گیری

همانگونه که ضرایب همبستگی نشان می‌دهد، رابطه بین تعلق به شهر با رفاه ذهنی شهروندان تأیید می‌شود. تعلق به شهر با کنار زدن بی‌تفاوتی و انفعال، حلقه‌ی ماقبل کشش، مشارکت جمعی و عضویت است. شهر در گستره‌ی خود به دلیل تنوع و تفرد، منجر به نوعی کاهش تعلق به شهر می‌شود؛ از این حیث، تعلقات به شهر، با ایجاد کشش و رانش درونی، افراد را به سوی انجام یا عدم انجام برخی امور فرامی‌خوانند. به طور خاص در اینجا، تعلق در دو بعد وفاداری و عملی، رابطه‌ی قوی‌ای با رفاه ذهنی ندارند؛ اما در ابعاد دیگر این رابطه قوی مشاهده می‌شود. وفاداری و عملی، رابطه‌ی قوی‌ای با رفاه ذهنی ندارند؛ اما در ابعاد کشیند. در شهر تهران به دلیل مهاجرت و تغییرات مکانی، افراد نمی‌توانند نسبت به عضویت‌ها و تعلقات عملی وفاداری درازمدت اختیار کنند. بنابراین افراد سعی دارند کوتاه‌مدت و به صورت شناختی تعلقات خود را بیان کنند که عمدتاً بار ذهنی دارند.

تعلقات به شهر چون نگرش و ارزش‌های فرد را در بستر پذیرش اجتماعی تعدیل می‌کند، در درجه اول از نظر عاطفی منجر به وابستگی و در درجه دوم منجر به دلبستگی افراد می‌شود و از این طریق قدرت مانور آنان را افزایش می‌دهد. این تعلقات باعث می‌شوند افراد ترجیحات منطقی اتخاذ کنند، سرمایه‌گذاری اجتماعی کنند، حساس باشند و از این طریق به تعدیل انگیزه‌های منفی خود بپردازند؛ بنابراین زمانی که تعلقات افراد نسبت به محیط شهری بالا می‌رود، این تصور شکل می‌گیرد که فرد باید از حیث احساسی، شناختی، مکانی و عملی، خود را در راستای ارزش‌ها و هنجارهایی منطبق کند که از نظر اجتماعی خنثی نیستند و بار عاطفی بالایی دارند. دلالت‌های این تعلقات برای رفاه ذهنی افراد از دو حیث متفاوت است: افراد زمانی احساس رضایت و خوشبختی دارند که نسبت به چیزهای وابستگی داشته باشد؛ این وابستگی‌ها نقطه اتصالی است که پیوندها و گلوگاه‌های اجتماعی افراد را می‌سازد؛ بنابراین دلبستگی برای فرد همدلی و همراهی متقابل ایجاد می‌کند که فرد را در بزنگاه‌های حساس تأمین و تعدیل می‌کند. دوم، تعلقات به شهر از نظر ذهنی برای افراد منبع معنا و تشخیصند و از این طریق به صورت نمادین تقید ایجاد می‌کنند. این تقید و تعیین‌بخشی سوبیه‌های گرایش/اجتناب قدرتمندی دارند که باعث می‌شوند افراد رفتارهای خود را هدفمند سازند؛ به این معنا، فرد به صورت تصادفی نسبت به چیزی گرایش پیدا نمی‌کند یا اگر گرایش پیدا کند، به سرعت ضمانت و تضامن می‌یابد و به سوی هدف و اهداف خاصی (مثلاً مکان) معطوف می‌شود.

پایین بودن تعلق به شهر، در میان شهروندان تهرانی بیانگر این واقعیت است که افراد نسبت به مکان زندگی احساس مسئولیت و تعهد شناختی ندارند و در عمل نیز برای پیشرفت آن تلاشی نمی‌کنند پس حس تعلق به شهر که از عوامل تأثیرگذار بر رفاه ذهنی است در آن‌ها شکل نمی‌گیرد. در نبود چنین عاملی، افراد مناسبات احساسی خود را نسبت به مسائل دیگران از دست می‌دهند و بی‌تفاوتی مدنی در آن‌ها ریشه می‌دواند. در نتیجه همکاری و کمک‌های فوری و انگیزنده، نسبت به افراد نیازمند کم‌کم از اهمیتشان کاسته می‌شود و جای آن‌ها را زیست‌های شخصی شده‌ای می‌گیرد که در لاک‌های خود

فرورفته‌اند و یارای سر بلند کردن برای دیدن دیگران ندارند. از نظر یافته‌های تحقیق حاضر با مطالعات پیشین نیز همسویی وجود دارد. نتایج مطالعات اکر (۲۰۰۷)، حداد و مالوکیو (۲۰۰۰)، یوسف (۲۰۰۸) نشان می‌دهد تعلق به شهر، انسجام و مشارکت افراد را بالا می‌برد و رفاه ذهنی آنها را تقویت می‌کند. در این مطالعه نیز نشان داده شد که تعلق مکانی، احساسی و شناختی با تقویت بنیه ذهنی افراد به منظور ایجاد کنش‌های پایدار، منبع قدرتمندی در تأمین رفاه ذهنی شهروندان است. علاوه بر این، نیومن و همکاران (۲۰۰۷) و گروبرگر (۲۰۱۶) کرام و وینیور (۲۰۱۵) امیت و بار-لو (۲۰۱۵) تیمو (۲۰۱۸) هونگ و همکاران (۲۰۱۹) آماتی و همکاران (۲۰۱۸) دلی و دراگولف (۲۰۱۶) هانگ و همکاران (۲۰۱۸) نیز نشان دادند که افرادی که در شبکه‌های شهری عضویت و دارای تعلق مکانی به شهرند، دارند از نظر احساسی نیز وجوه مثبتی از رضایت را به نمایش می‌گذارند. این یافته‌ها با فرضیه تعلق احساسی و مکانی مطالعه حاضر همسویی دارد که بر اثر آن شاهد رفاه ذهنی افراد خواهیم بود.

هرچه تعلق به شهر در جامعه نسبت به همدیگر بیشتر شود، در نتیجه میزان فقر کمتر، فاصله طبقاتی کاهش یافته و به دلیل وجود حس همدلی اجتماعی، رفاه ذهنی در جامعه وضعیت بهتری نسبت به قبل به خود می‌گیرد. در چهارچوب تفکر و عمل برنامه‌ریزی، کیفیت زندگی بیانگر میزان رفاه موردنظر انسان‌هاست و کلید درک مفهوم آن، شناخت انتظارات یک فرد از زندگی و کیفیت آن است.

بر این اساس، تعلق به شهر، سازه اصلی رفاه ذهنی است که با آفرینش و خلق اجتماع بودگی به تداوم و پایداری همبستگی و حمایت اجتماعی می‌انجامد. در این حالت، افزایش احساس تعلق به شهر و پیوند با آن بر اساس ارزش‌های مشترک، هویت جمعی و افزایش برابری فرصت‌ها و کاهش نابرابری و شکاف‌های درون یک جامعه شهری تمرکز دارد. این مسأله، بستر توسعه رفاه ذهنی و بهبود کیفیت زندگی را امکان‌پذیر می‌سازد.

در مجموع، تعلق به شهر در ابعاد چهارگانه خود، منبع مهمی از احساسات مشترک

است که میدان‌های مشترکی را از حیث ارزشی و معنایی برای افراد ایجاد می‌کند که افراد در لوای آنها نظام اندیشگی خود را منظم و هدفمند می‌سازند. زمانی که افراد نظام اندیشگی هدفمند و منظمی داشته باشند، نسبت به ترجیحات و احساسات و وفاداری‌های خود و دیگران حساس بوده و از این طریق با قوام‌بخشی عملی به تعلقات خود، می‌توانند رضایت و سلامت روانی و اجتماعی خود را مستحکم سازند.

منابع

- امامی، بازدار، مهرنوش؛ صفری، ملیحه؛ فرحناکی، رامونا. (۱۳۹۳). «تعیین رابطه حس تعلق و شاخصه‌های اجتماعی آن؛ نمونه موردی: روستای زیارت در گلستان»، معماری و شهرسازی آرمانشهر، شماره ۲۱.
- امین‌بیدختی، اکبر؛ جعفری، سکینه؛ فرهادی، وحیدرضا. (۱۳۹۳). «رابطه تعلق اجتماعی و مشارکت اجتماعی با توسعه گردشگری پایدار: نقش میانجی اثرات ادراک‌شده»، مطالعات مدیریت گردشگری، سال هشتم، شماره ۲۶.
- بابازاده خراسانی، بهزاد. (۱۳۹۰). «تبیین عوامل خرد و کلان مؤثر بر رفاه ذهنی در ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه صنعتی شریف، دانشکده مدیریت و اقتصاد، گروه اقتصاد. بارگاهی، حسین؛ کبیری، نرگس. (۱۳۹۴). «رفاه ذهنی و تاثیر اعتماد اجتماعی بر آن (مطالعه موردی: جوانان ساکن تهران)»، فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی جوانان، سال ششم، شماره بیستم، صص ۳۲-۹.
- تاج‌مزینانی، علی‌اکبر؛ قاسمی‌نژاد، ابوذر (۱۳۹۵)، «کنش‌ورزی سیاسی و سلامت اجتماعی زنان (مطالعه موردی: زنان ۱۵ تا ۴۹ ساله منطقه ۴ شهر تهران)»، دو فصلنامه مطالعات انتخابات، سال پنجم، شماره ۱۲-۱۳، صص ۱۴۱-۱۶۶.
- جمشیدیه‌ها، غلامرضا؛ پروایی، شیوا؛ پیری، صدیقه. (۱۳۹۳). «بررسی نقش احساس تعلق محله‌ای در افزایش مشارکت اجتماعی (مورد مطالعه: محله قزل قلعه تهران)»، جامعه‌شناسی شهری، سال ۴، شماره ۱۲، صص ۱-۲۴.
- چلبی، مسعود؛ موسوی، محسن (۱۳۸۸)، «بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر شادمانی در سطوح خرد و کلان»، جامعه‌شناسی ایران، دوره ۹، شماره ۱۲، صص ۳۴-۵۷.

حسینی‌امین، سیده‌نرگس؛ سیدمیرزائی، سیدمحمد؛ ادیسی، افسانه. (۱۳۹۵). «مطالعه کیفیت زندگی و عوامل مؤثر بر آن»، برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، سال ۷، شماره ۲۷. حیدری، علی (۱۳۹۸)، «بررسی وضعیت رفاه ذهنی و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه در بین شهروندان گیلان غرب)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه خوارزمی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

سام‌آرام، عزت‌اله؛ بارگاهی، حسین؛ کبیری، نرگس. (۱۳۹۴). «تأثیر آنومی اجتماعی بر رفاه ذهنی شهروندان جوان شهر تهران»، علوم اجتماعی، سال نهم، شماره ۲ (پیاپی ۲۹). شیروانی‌ناغانی، مینا؛ ادیسی، افسانه؛ مشیر، زهرا. (۱۴۰۰). «مطالعه جامعه‌شناختی رابطه سرمایه اجتماعی و رفاه ذهنی (مورد مطالعه: شهروندان ۱۸ سال به بالای ساکن شهر تهران)»، برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، دوره ۱۳.

صفری‌شالی، رضا؛ و مهدی‌زاده اردکانی، محمد. (۱۳۹۶). «میزان احساس برخورداری از رفاه اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن»، فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، سال هشتم، شماره ۳۰.

عنایت، حلیمه؛ سروش، مریم (۱۳۸۸)، «میزان و نوع مقاومت زنان در رویارویی با ساختار قدرت در زندگی روزمره»، فصلنامه پژوهش زنان، سال ۷، شماره ۲، صص ۱۱۲-۸۵. غفاری، غلامرضا؛ کبیری، نرگس (۱۳۹۴)، «بررسی رابطه الگوهای مصرف و رفاه ذهنی در شهر تهران»، جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، سال چهارم، شماره ۲.

فیتز‌پتریک، تونی. (۱۳۸۳). نظریات رفاه، تهران، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی. مبارکی، محمد، صلاحی، سمیه. (۱۳۹۳)، «کیفیت خدمات شهری، تعهدات شهروندی و حس تعلق اجتماعی»، رفاه اجتماعی، سال سیزدهم، شماره ۵۰، صص ۲۸۵-۳۱۵.

مروتی، نادر. (۱۳۹۸). «بررسی میزان انطباق رفاه ذهنی با رفاه عینی و تأثیر عوامل اجتماعی مؤثر بر آن» (مطالعه موردی: شهروندان استان‌های کردستان و سمنان)، رساله دکتری دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده علوم اجتماعی، رشته رفاه اجتماعی.

موسوی، مهری‌سادات؛ یزدخواستی، بهجت؛ محسنی‌تبریزی، علیرضا. (۱۳۹۷). «طراحی مدل سنجش ابعاد اجتماعی بهزیستی ذهنی»، اندازه‌گیری تربیتی، سال هشتم، شماره ۳۱، صص

میرزائی، ابراهیم؛ قاسمی نژاد، ابودر (۱۳۹۷)، «شناسایی عوامل مؤثر بر نشاط اجتماعی کارکنان ناجا و ارتباط آن با تحول سازمانی (مورد مطالعه: کارکنان کوپ شهر اهواز)»، طرح تحقیقاتی، دفتر تحقیقات کاربردی فرماندهی انتظامی خوزستان.

میکائیلی، جعفر؛ خورسندی، مرتضی؛ همایونی، فاطمه السادات. (۱۳۹۸). «بررسی نقش عوامل اجتماعی - اقتصادی مؤثر بر شادی»؛ مطالعه موردی: جمعیت فعال شهر تهران، پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، سال سوم، شماره ۱۲.

نیلی، فرهاد؛ بابازاده خراسانی، بهزاد. (۱۳۹۱). «شناسایی عوامل مؤثر بر رفاه ذهنی در ایران»، پژوهش‌های پولی و بانکی، سال ششم، شماره ۱۴.

هزارجریبی، جعفر؛ صفری شالی، رضا. (۱۳۸۹). «بررسی مفهوم شادکامی اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی: استان مرکزی)، فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی شماره ۳، سال دوم.

- Anant.S. (1969). A Cross Cultural Study of , Belongingness. Anxiety and Self- sufficiency. *Acta Psycho logica*.31, 385-393.
- Aker C. Jenny (2007), *Social Networks and Household Welfare in Tanzania: Working Together to Get out of Poverty*, University of California-Berkeley.
- Albanesi, C., Cicognani, E. and Zani, B. (2007), Sense of community, civic engagement and social wellbeing in Italian adolescents. *Journal of Community and Applied Social Psychology*, 17(5), 387-406.
- Amati, V; Meggiolaro , S; Giulia, Ri & Zaccarin, S (2018), Social relations and life satisfaction: the role of friends, *Genus*, vol 74, pp,7-34.
- Amit, K. and Bar-Lev, S. (2015), Immigrants' sense of belonging to the host country: the role of life satisfaction, language proficiency, and religious motives. *Social Indicators Research*, 124 (3), 947-961.
- Cramm, J. M. and Nieboer, A. P. (2015), Social cohesion and belonging predict the well-being of community-dwelling older people. *BMC geriatrics*, 15(1), 30.
- Delhey, J and Dragolov, G (2016), Happier together. Social cohesion and subjective well-being in Europe, *International Journal of Psychology*, Vol. 51, No. 3, 163-176, DOI: 10.1002/ijop.12149.
- Grobecker, P. A. (2016), A sense of belonging and perceived stress among baccalaureate nursing students in clinical placements. *Nurse education today*, 36, 178-183.

- Grillo. M. Teixeira.M. & Wilson.D.(2010), Residential and Satisfaction Civic Engagement Under standing the Causes of Community Participation. *Social Indicators Indicators*. 97(3), 451-466.
- Haddad, L. & John, M. (2000), Social Capital and Household Welfare in South Africa: Pathways of Influence, Prepared for presentation at the Centre for the study of African Economies 9-10 April.
- Hagerty.B & Patusky.K(1995). Developing a Measure of Sense of Belonging. *Nursing research*, 44(1), 9-13.
- Huang, Xianbi; Western, Mark; Bian, Yanjie; Li, Yaojun (2018), Social Networks and Subjective Wellbeing in Australia: New Evidence from a National Survey, *Sociology*, 1–21, Reprints and permissions: sagepub.co.uk/journalsPermissions.nav DOI: 10.1177/0038038518760211 journals.sagepub.com/home/soc.
- Hwang, Li-Ann; Wei Jian Ng, Jason; Vaithilingam, Santha (2019), Social capital and subjective well-being: The mediating role of social networking sites, Volume 24, Number 10 – 7.
- Jetten, Jolanda; Catherine Haslam, S. Alexander Haslam, and Genevieve Dingle (2014), Ho Groups Affect Our Health and Well-Being: The Path from Theory to Policy, *Social Issues and Policy Review* 8(102):128.
- Lewicka .M. (2010). What Makes Neighborhood Different from home and city? Effects of place scale on place Attachment *journal of Environmental Psychology* , 30 (1), 35-51.
- Newman, B. M., Lohman, B. J. and Newman, P. R. (2007), Peer group membership and a sense of belonging: Their relationship to adolescent behavior problems. *Adolescence*, 42(166), 241.
- Timo, T (2018), Community belongingness and subjective well-being among unemployed people in a Finnish community, University of Eastern Finland's eRepository Emerald Publishing <http://dx.doi.org/10.1108/IJSSP-01-2018-0010>
- Vanhoutte, B., Bram, V., Field, J. (Ed.), Burke, R. J. (Ed.), & Cooper, C. L. (Ed.) (2013), The measurement of multiple dimensions of subjective well-being in later life. In *The SAGE handbook of Aging, Work and Society* (pp. 493-513). London: Sage Publications Ltd.
- Yusuf, A. S. (2008), Social Capital and Household Welfare in Kwara State, Nigeria, *J. Hum. Ecol*, 23.